



عروق غلاظ

محسن بهرامی^{الف}، اسماعیل ناظم^ب، رضا ماستری فراهانی^ج، محمد کمالی نژاد^د، منصور کشاورز^ه

^{الف} دستیار طب سنتی دانشکده طب سنتی دانشگاه علوم پزشکی تهران

^ب مدرس دانشکده طب سنتی دانشگاه علوم پزشکی تهران

^ج دانشیار آناتومی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

^د مدرس دانشکده طب سنتی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

^ه دانشیار فیزیولوژی دانشگاه علوم پزشکی تهران

چکیده

حکماء و اطبای گذشته با شناخت طبیعت افعال بدن انسان، برای تشخیص و درمان بیماریها به شیوه‌های گوناگونی متول شده‌اند. در منابع کهن طب سنتی ایران، مکانیسم جابه‌جایی و انتقال امراض بر اساس قوانین طبیعی از طریق عروق غلاظ برای توجیه گروهی از بیماریها مورد بحث قرار گرفته است.

این مطالعه با بررسی برخی کتب طبی ایران از جمله طبیعت انسان بقراط و شرح تشریح قانون ابن نفیس قصد در تبیین عروق غلاظ دارد.

عروق غلاظ یکی از موارد مهمی است که در منابع قدما در مبحث طبیعت و تشریح بدن انسان، برای توجیه گروهی از مکانیسم‌های تشخیصی و درمانی بیماریها مورد استفاده قرار گرفته، ولی جابه‌جایی امراض و تبدیل آنها به بیماری دیگر، خود از مواردی است که هنوز طب نوین در مباحث پایه و بالینی به آن نپرداخته است.

با توجه به توسعهٔ فناوری در پزشکی و پیشرفت‌های جدید، هنوز علل بسیاری از بیماری‌های مزمن ناشناخته باقی مانده است؛ بنابراین شناخت اصطلاحات و زبان علمی مکاتب طبی مختلف به ویژه ایران برای بهره‌مندی از منابع طبی مکتوب، امری ضروری به نظر می‌رسد، تا در آینده راه حل‌های تازه‌ای جهت تشخیص و درمان سریع تر بیماریها پیشنهاد و از طرفی جایگاه مبانی طب کهن ایران در مباحث علمی روز روشن شود..

تاریخ دریافت: بهمن ۹۰
تاریخ پذیرش: تیر ۹۱

واژگان کلیدی: عروق غلاظ - طب کهن ایران.

مقدمه:

استدلال کرده‌اند که به آنها «قوانين طبیعت» می‌گویند. (۲)، و بدن انسان را به عنوان عالم صغير همانند جهان بیرونی که عالم کبیر است دارای قوهٔ مدبّرهٔ خاص خود می‌دانستند که از «قوانين طبیعت» پیروی می‌کند. (۱)

نظریهٔ «وحدت عالم طبیعت» به عنوان یک اصل در کلیه علوم جهان‌شناسی قدیم کارایی داشته است، طبق این اصل دانشمندان برای کل عالم وجود، یک طبیعت با قوهٔ مدبّرهٔ واحد قائل بودند. (۱)، آنها برای توجیه نظام طبیعت قواعدی را

ایجاد دوال(واریس) و یا بیماری صرع را با ظهور نقرس و دوال به عنوان بیماریهای انتقالی ذکر می کند. (۱۱) جابه جایی بعضی از بیماریها از اندامی به اندام دیگر از طریق مسیر «عروق غلاظ»، از موارد مهمی است که بیشتر موقع به صورت تجربی و عملی برای تشخیص و درمان بیماریها مورد توجه قرار گرفته است. (۴)

تشريح عروق غلاظ

بقراط در کتاب «طیعت الانسان» بعد از توصیف چگونگی جابه جایی و انتقال بیماریها از اعضای قوی به اعضای ضعیف، از مسیرهایی به نام عروق غلاظ صحبت می کند. (۴)، همچنین ابن نفیس در کتاب "شرح تشریح قانون ابن سینا"، در مبحث تشریح ورید اجوف با ذکر و تأیید سخن بقراط در این مورد اضافه می کند: "عروق غلاظ در بدن دارای این ویژگی‌ها هستند و چهار زوج می باشند"(شکل ۱):

- مسیر زوج اول: آن از مؤخر رأس شروع شده با پایین آمدن به گردن از خارج و کشیده شدن به دو طرف استخوان صلب (ستون فقرات) تا ناحیه خاصره و پاهای در دو طرف می رستد. سپس از ناحیه ساق گذشته، از زیر قوزک خارجی به روی پاهای آیند. پس شایسته است افرادی که می خواهند در دردهای ناحیه خاصرین و اثیین (بیضه‌ها) فصل انجام دهند، رگی که زیر زانو و روی خارج پاهای (قوزک خارجی) وجود دارد فصل کنند.

- مسیر زوج دوم: از ناحیه رأس شروع شده و از جانب دو گوش به ناحیه گردن از داخل فروید می آید و از دو طرف استخوان صلب امتداد می یابد این دو رگ عروق اوداج نامیده می شود که به ناحیه خاصره رسیده، و از آنجا به سوی اثیین تقسیم شده و بعد به زیر زانو و ساق‌ها و در نهایت در ناحیه داخلی قوزک داخلی و گودی پاهای پایان می پذیرد. پس کسی که تصمیم فصل رگ در بیماریهای خاصره و اثیین را دارد بایستی فصل رگ زیر زانو و قوزک داخلی پا را انجام دهد.

- مسیر زوج سوم: از ناحیه شقیقه‌ها آغاز و از ناحیه گردن به زیر کتفها می رسد، پس از آن از آنجا با گذر از ریه،

از آغاز تا کنون در مکاتب کهن طبی، «قوانين طبیعت» بدن انسان در تشخیص و درمان بیماریها بسیار مورد توجه بوده، به گونه‌ای که همه آنها روی این کلام بقراط که «طبیب خادم طبیعت است» اتفاق نظر دارند و این گفته بارها و بارها به اشکال مختلف در منابع طب کهن ایران به کار گرفته شده است. (۲)

در همین راستا عقیلی خراسانی در کتاب خلاصه الحکمه با نقل قول از بقراط در معنی طبیعت چنین می گوید: «طبیعت عبارت از قوه مدبره بدنیه است، بدون اراده و شعور، یعنی آن چه لایق و سزاوار تدبیر و حفظ بدن است از او ب اختیار صادر می گردد، یعنی در او تردید و تغفیل در افعال نیست و مأمور به امر واحد است». (۳)

طبیعت به عنوان سیستم مدیریتی بدن لازم است ابزارها و نیروهایی را به عنوان «عوامل طبیعت» در اختیار داشته باشد تا به وسیله آنها امور بدن را در سلامت و بیماری تدبیر کند. (۲)، عوامل طبیعت از طریق ارواح و قوای نفسانی و حیوانی و طبیعی در بدن انسان تأثیر می گذارند. (۳)، هر گونه تغییر در عملکرد این عوامل، منجر به اختلال در نظام حاکم بر بدن و ایجاد یا تشدید بیماریهای مختلف می شود. عروق غلاظ یکی از ابزارهای مهم در این زمینه است که در این بررسی تا حدودی پیرامون عملکرد آن مطالبی ارائه می گردد.

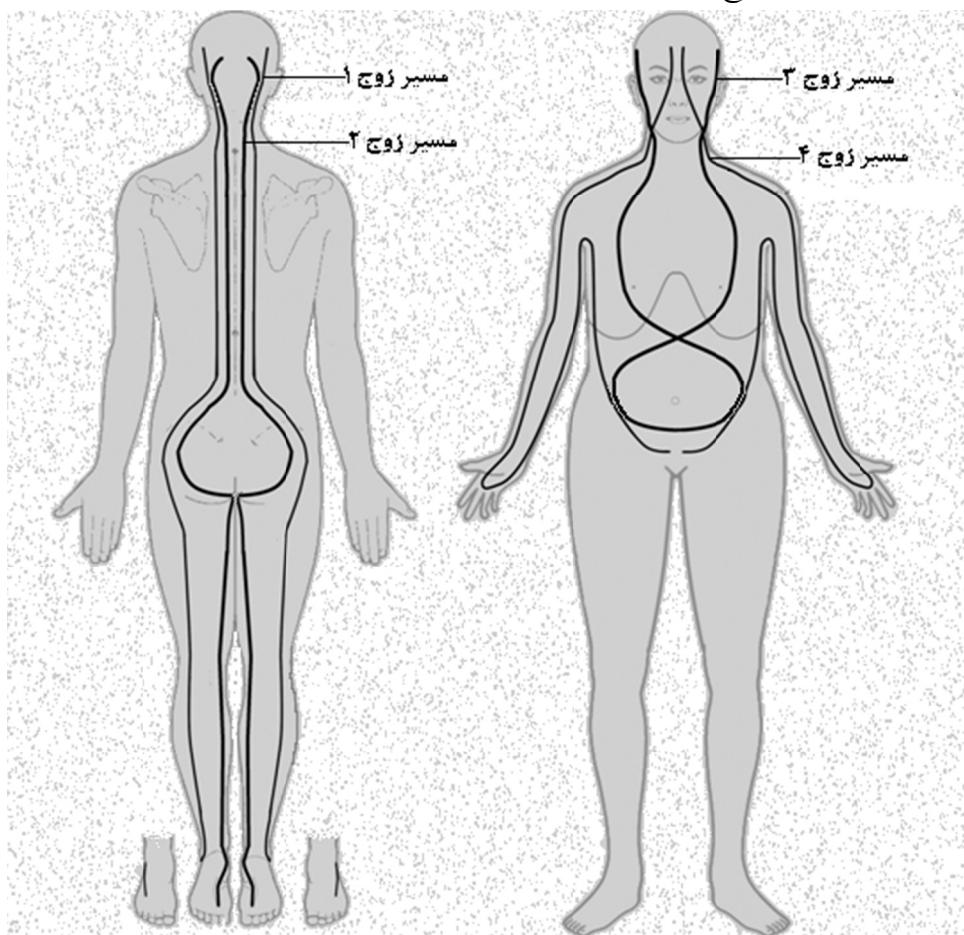
عروق غلاظ

طبیعت یا قوه مدبره بدن برای مقابله با بیماری‌ها از روش‌های مختلفی چون انضاج و تحلیل، انحلال، انصراف و اشتغال، گردش، تبدیل، تعادل و تقابل، تقسیم و تحويل، حرارت درمانی، ضعف و قوت، دفع، انتقال و محاذات استفاده می کند. (۲)، در روش انتقال، قوه مدبره، ماده بیماری زا را از عضو قوی و شریف (مانند مغز) به اندام ضعیف و غیر شریف (مانند غدد لنفاوی پشت گوش) منتقل می کند تا از آن طریق آنرا دفع یا از ضرر آن بکاهد. (۴)، و همچنین در روش انتقال، قوه مدبره بدنیه با ایجاد مرض یا عرضی مزمن، بیماری را از بین می برد. (۲)، اسماعیل جرجانی در ذخیره خوارزم مشاهی مواردی چون زایل شدن دیوانگی و مالیخولیا را با انتقال آن به

می‌بابد. بعد از آن به سوی ساعد و کتف و انگشتان دو طرف رفته، و در ادامه از انگشتان داخلی به سمت آرنج و جانب داخلی بازو امتداد یافته از آنجا به از ناحیه بیرونی دندنهای یک رگ به ناحیه طحال و رگ دیگر به ناحیه کبد می‌رسد، در پایان از ناحیه خارجی شکم به فرج (ناحیه تناسلی) ختم می‌شود.(۵)

عروق سمت راست به جانب چپ، از زیر پستان به ناحیه طحال و کلیه چپ متصل می‌شود و عرق سمت چپ به سمت راست، از زیر پستان به ناحیه کبد و کلیه راست متصل شده و در نهایت در ناحیه امعای مستقیم خاتمه می‌یابد.

- مسیر زوج چهار: از مقدم سر (پیشانی) در ناحیه چشمها شروع شده، به سوی گردن و ترقوه دو طرف رفته، سپس از آنجا از طریق بازو به طرف آرنج دو دست امتداد



شكل ۱

مزاجی و اقلیمی نه تنها این روش‌ها را از هم مجزا نکرده است و همگی اطباء روی اصل استفاده از "قوانين طبیعت" توافق داشته‌اند. (۲)

ارتباط مکاتب طبی دو کشور ایران و چین به صورت جسته و گریخته در طول تاریخ وجود داشته است؛ در کتاب تنسوچنامه ایلخانی، تشابهات زیادی در مباحث گوناگون این دو مکتب بیان شده است؛ برای نمونه اعتقاد آنها به روان شدن

جاگاه عروق غلاظ در مکاتب طبی کهنه

بنا بر استناد مکتوب، استفاده از قواعد طبیعت در روش‌های تشخیصی و درمانی در بین حکماء گذشته، کاملاً رواج داشته است و آنها در بیشتر موارد با کمک گرفتن از طبیعت به درمان بیماران می‌پرداختند؛ هر چند این موضوع در تمامی کشورها و مکاتب طبی به صورت‌های مختلف و متفاوت مورد استفاده بوده است؛ ولی برداشت‌های متفاوت در شرایط مختلف

می‌کند. مواردی از قبیل فصل، حجامت، دلک (ماساز)، داغ، غمز(فسار) و یا جایه‌جایی بیماری از عضو شریف به عضو غیر شریف، اغلب با مسیر عروق غلاظ قابل توجیه می‌باشد.

همچنین تجربیات متعدد و فراوانی که از اطبای نامدار گذشته به صورت مکتوب بر جای مانده است؛ از جمله درد بین کتفها در بیماری معده، ضعف و ووج ساق‌ها در بیماریهای کلیه (۱۲)، در مبحث دلایل و علایم، و فصل درید باسلیق و اسیلم دست راست در بیماریهای کبد (۱۰، ۱۵)، فصل درید اسیلم چپ در بیماریهای قلب، فصل دست چپ در بیماریهای طحال (۱۳، ۱۴) و دلک ساق‌ها در بیماری سهر(بی‌خوابی) (۹) در مبحث علاج، به صورت مکرر در کتب معتبر مطرح شده است که این موارد اغلب با مسیر عروق غلاظ قابل توجیه می‌باشد. لذا پرداختن به مسیر عروق غلاظ در مباحث تشخیصی و درمانی در منابع طب کهن خود نیازمند تحقیقهای گسترده‌ای است و از طرفی تطابق آن با مباحث آناتومی و فیزیولوژی با در نظر گرفتن تفاوت‌های ژنتیکی و نژادی انسان در آن، افق جدیدی در طرح مباحث پایه پیش روی محققان می‌گسترد.

با توجه به قرابت مسیر عروق غلاظ و کanal‌های طب سوزنی از یک طرف و تایید برخی موارد تشخیصی و درمانی مریدینها توسط سازمان بهداشت جهانی، از طرف دیگر، شایسته است تحقیقهای جدید در زمینه طب کهن ایران در مجتمع علمی و دانشگاهی گسترش یابد تا در آینده با بازنویسی نظریه‌های اصلی و پایه‌ای آنها، بر اساس زبان رایج علمی، کمک شایانی برای شناخت هرچه بهتر علل ناشناخته بیماریها صورت گیرد.

پی‌نوشت:

■ در قرن هشتم هجری به توصیه خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، اصول طبی اهل ختا، در کتاب تنکسونق نامه ایلخانی به زبان فارسی نگاشته شده است.

خون در بدن انسان در عروق دوازدگانه تا حدود زیادی با مسیر عروق غلاظ مشابهت و همخوانی دارد. (۶)، اگر قرار باشد یک تطبیق کلی بین کanal‌های طب سوزنی و عروق غلاظ انجام گیرد، به نظر می‌رسد مسیر زوج یک عروق غلاظ تا حدودی معادل کanal مثانه؛ و مسیر زوج دوم در اندام تحتانی با کanal طحال و کلیه و در اندام فوقانی با کanal معده و مثانه و مسیر زوج سوم با مسیر کanal معده و روده بزرگ و مسیر زوج چهارم با کanal ریه و پریکارد و قلب مطابقت دارد و همچنین برخی از مسیرهای عروق غلاظ با گروهی کanal‌های غیر عادی تحت عنوان "Extraordinary vessel points" و یا "Qi Jing bamai" قابل تطبیق هستند. (۷-۸)

بحث و نتیجه گیری:

پرداختن به مباحث پایه در مکاتب طبی کهن نیازمند تحقیق و مطالعه گسترده در علوم مختلف قدیمه است و از این‌رو در آغاز ضرورت دارد با مطالعه دقیق مبانی و اصطلاحات، به‌ویژه «قوانين طبیعت»، روش‌های تشخیصی و درمانی حکما دوباره بازنویسی شده و مورد آزمون قرار گیرد.

استفاده از «قوانين طبیعت» در تشخیص و درمان بیماریها یکی از برتری‌های مکاتب طب کهن نسبت به طب نوین است. بر طبق استناد به جای مانده از اطبای گذشته، استفاده از روش‌های طبیعی همانند قانون انتقال، به عنوان روشی کم‌زیان برای توجیه سیر بیماری (پروگنوز) و درمان بیماریها متدائل بوده است. بقراط در کتاب «طبیعت انسان» و ابن نفیس در کتاب «شرح تشریح قانون»، درباره عروق غلاظ و کارایی آن در درمان برخی از بیماریها سخن گفته‌اند، اما ماهیت و جنس این عروق را به‌طور واضح بیان نکرده‌اند. (۴-۵)

هرچند در بررسی انجام شده در کتب مختلف، هیچ گزارشی مبنی بر توضیح این عروق با جزئیات بیشتر یافت نشد، ولی استفاده زیاد اطباء در تشخیص و درمان بیماریهای مختلف در دوره‌های متعدد اهمیت این موضوع را آشکار

REFERENCE:

1. Nasr, Seyyed Hussein. Islamic Intellectuals idea of nature (nazar e motaffakeran eslami darbareye tabiat). Tehran: Kharazmi Publishing Company. 1377. Pp. 14, 154-166.
2. Ismail ,Nazim. Nature in Iranian medicine. Tehran: Abejh Publication, Tehran. 1389. Pp. 14-32, 47-104.
3. Aghili Khorasani, Mohammad Hussein. "Kholase al hekma". Correction by Ismail Nazim. Tehran: Ismailian Publication. 1385. Volume I, pp. 32-33.
4. Hippocrates. In human nature (Fi tabiat al ensan). Proliferation by the Institute of medicine history Studies, Islamic and Complementary Medicine. 1386. Pp. 350-356.
5. Ibn al-Nafis. "Sharh e tashrihe ghanoon dar teb". Proliferation by the institute of medicine history studies, Islamic and complementary medicine. 1,387. Pp. 104-105.
6. Fazlullah, Khwaja Rashydaldyn. Proliferation by the Institute of medicine history Studies, Islamic and Complementary Medicine. 1388. Pp. 1, 185-195.
7. Stokes, Gabriel; Pomeranz, Bruce. Principles of acupuncture. Translation: Hussein khedmat and colleagues. Tabib publication. 1385. Pp. 103, 136 -156.
8. Maciocia Giovanni, the foundations of Chinese medicine, produced by Longman singalore publishers(pte) ltd, printed in Singalore,1989, page :355-7
9. Ibn Sina, Hussein bin Ali. "Ghanoun fe alteb". Beirut: Al-elmi al-matbooat institute. 2005. Part three, p 285.
10. Razi, Abu Bakr Muhammad ibn Zakariyya. "Al-mansouri fe al-eb". "Manshourat e maahad al makhtootat al-arabia". Kuwait: Hoqah Hazem al-Bakry Al sedyqy. 1987. Page 326.
11. Jarjani, Seyed. "Zakhire Kharazmshahi". Iran's Culture Foundation publication. Page 75, 2535
12. Choshty, Mohammad Azam Khan, "Exir e Azam", Proliferation by the Institute of Medicine history studies'. Islamic and Complementary Medicine.1387. volume two, p.455, volume three, p.686.
13. Zahrawary, AbulQasim Khalaf ibn Abbas. "Al tasrif le man ajaz an al talif". Translated by Ahmad Aram, Mehdi Mohaghegh. Board of cultural figures works. 1384. Pp. 203-215.
14. Razi, Baha'aldolleh. "kholase al tajareb". Proliferation by the Institute of medicine history Studies, Islamic and Complementary Medicine. 1389. Page 286.
15. Ahwazi, Ali Ibn Abbas. "Kamel Alsanaa". Egypt: Darkaby publication. 1388. Volume II, pp. 427-428.